

## نشست علمی تبیین مبانی نظری توسعه اسلامی (با رویکرد سازمانی و تأکید بر سند چشم‌انداز)

سخنران: حجت‌الاسلام والمسلمین منصور اسدی<sup>۱</sup>

تاریخ برگزاری: ۸۹/۱۰/۲۳

در این جلسه به دلیل نبود وقت، از میان مبانی مختلف (مبانی معرفت‌شناسی، جهان‌بینی توسعه و...) به اختصار تنها به مبانی انسان‌شناسی توسعه و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

### رابطه دین و توسعه

شاید نخستین پرسشی که در این بخش باید بدان پاسخ داده شود آن است که اساساً چه رابطه‌ای میان دین و توسعه وجود دارد؟ آیا دین می‌تواند عامل و منشأ توسعه باشد؟ اینها و دهها پرسش دیگر نسبت به ادیان - عموماً - و دین مبین اسلام - خصوصاً - وجود دارد که هر نظریه‌پرداز توسعه دینی نخست باید بدان‌ها پاسخ دهد تا زمینه برای طرح دیدگاه‌های توسعه دینی فراهم شود.

بحث مطرح در اروپا آن است که مذهب مانع توسعه است و همچنان‌که مسیحیت مانع توسعه بوده، اسلام را نیز مانع توسعه قلمداد می‌کنند. نویسندگان اروپایی با مشاهده عقب‌ماندگی امروز کشورهای اسلامی نتیجه می‌گیرند که اسلام مانعی در برابر توسعه است. برای نمونه، پارکینسون دلیل عقب‌ماندگی مناطق روستایی مالزی را پافشاری و مقاومت آنها در برابر تغییر و تحول، و پافشاری بر برخی عقاید اسلامی می‌داند. عده‌ای دیگر از نویسندگان غربی دلیل عقب‌ماندگی مسلمانان را مخالفت اسلام با دانش می‌دانند. برای نمونه، ارنست رنان<sup>۲</sup> در کتاب معروف خود، *اسلام و دانش* نوشته است: اسلام با پیشرفت‌های علمی و ترقیات صنعتی مخالف است و با دانش و فرهنگ سر ستیزه دارد.

عده‌ای دیگر از نویسندگان بر این باورند که نوع فهم از دین می‌تواند پاسخ به این پرسش باشد که دین مانع توسعه است یا نه؟ آن‌گونه که گفته شده است، اسلام اگر خردمندانه شناخته و به آموزه‌های آن عمل شود، توسعه‌برانگیز، و در غیر این صورت توسعه‌ستیز خواهد بود.

برای پی بردن به رابطه «دین و توسعه»، مسئله را از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. زمانی رابطه اعتقادات مسلمانان و توسعه را بررسی می‌کنیم؛ در این حالت به متون اصیل دینی کاری نداریم، ولی زمانی نیز به اعتقادات مرسوم میان مسلمانان کاری نداریم؛ بلکه به دنبال آنیم که آیا اصل دین و آنچه از متون اصیل، یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ، قابل درک برای اسلام‌شناس است، مانع توسعه است یا خیر؟ در این بخش، ما ابتدا به جنبه دوم می‌پردازیم و سپس این جنبه را در یک مسلمان واقعی دنبال می‌کنیم.

یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که مراد ما از توسعه تنها توسعه اقتصادی نیست؛ درحالی‌که مراد نویسندگان یادشده، توسعه اقتصادی بود.

<sup>۱</sup> استاد حوزه و دانشگاه.

پاسخ نظری که می توان به پرسش رابطه دین و توسعه داد، آن است که ادیان حقیقی، از جمله دین مبین اسلام، جز تحقق عینی توسعه هدفی نداشته اند؛ چنان که خداوند متعال درباره هدف نهایی تمام انبیای الهی می فرماید: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**<sup>۳</sup>.

اگر از دیدگاه معناشناختی و توسعه به آیه نگاه کنیم، واژه هایی کلیدی همچون بعثت، رسالت، تلاوت، تزکیه، تعلیم، کتاب و حکمت را در یک آیه کوچک می یابیم که در مقابل واژه کلیدی «ضالالت» که یکی از بهترین تعبیرها و سمبل های توسعه نیافتگی است، تا چه اندازه حساسیت و علاقه ادیان را به فرایند توسعه نشان می دهد. یکی دیگر از آیات قرآنی که ناظر به بُعد مادی توسعه است و برای آنها که توسعه را از فرایند صرفاً مادی می دانند، می تواند جالب باشد، آیه ۶۱ سوره هود است: **...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...**

اگر به عالم هستی خوب بنگریم، می بینیم تمام آفریده ها، پدیده های طبیعی، حوادث، بلاهای زمینی و آسمانی - همچنان که در آموزه های دینی آمده - در جهت حرکت انسان به سوی توسعه اند. در کتاب معنویت آمده است: «زنی به بازار رفت و به اطراف خود نگاه کرده و دید یک عبارتی را که نوشته شده محل جایگاه میوه خداوند. او به داخل رفت و به خداوند گفت: من یک موز کامل، به کامل، توت فرنگی کامل و هلوی کامل می خواهم. در حالی که پشت پیشخوان ایستاده بود، خداوند گفت: من فقط هسته ها را می فروشم». نویسنده کتاب در تحلیل این مطلب می گوید: «خداوند به این دلیل فقط هسته می دهد تا پیشرفت بکنیم».

اینها و صدها آیه و روایت و سند تاریخی دیگر - که در بحث های بعد خواهد آمد - بیانگر موضع مثبت دین در برابر فرایند توسعه است.

### مبانی انسان شناسی توسعه

در این بخش، بر آنیم تا ماهیت توسعه را از منظر مبانی انسان شناسی مورد توجه قرار دهیم. در این باره می توان موارد زیر را استنتاج کرد:

۱. از آنجاکه میان ماهیت توسعه و ماهیت انسان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، با تبیین ماهیت انسان، توسعه آشکار خواهد شد. از این رو در مباحث و مطالعات توسعه باید انسان را محور و موضوع این مطالعات قرار داد.
۲. یکی از مباحث بسیار مهم در بحث انسان شناسی، ساختار وجودی انسان است. انسان مرکب از دو بُعد روح و جسم است و این روح مجرد، هویت واقعی انسان را تشکیل می دهد. در تقدم و تأخر جسم و روح باید گفت جسم به منزله ابزاری در خدمت روح قرار می گیرد - نه اینکه به عنوان هدف باشد؛ همچنان که توسعه غربی تمام ابعاد آن را در خدمت بُعد اقتصادی و آن هم در جهت تأمین اهداف مادی و دنیوی انسان به کار می گیرد - . از این رو، توسعه اسلامی در تمام ابعاد آن به جنبه های گوناگون انسان می پردازد و باید جنبه های مادی را همچون جسم به منزله ابزاری در خدمت روح قرار دهد تا زمینه رشد، تکامل و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد و از سویی هنگامی که ثابت شد روح، مجرد و ابدی است، حیات انسان به حیات دنیوی منحصر نمی شود، بلکه نتیجه چنین اندیشه ای این خواهد بود که همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، نتایج و ابعادی فراتر از زندگی دنیوی داشته باشد و هر پدیده ای که با زندگی انسان ارتباط می یابد، باید در افق ابدی

نگریست و باید توسعه را - که یکی از این پدیده‌هاست - افق ابدی دید و نتایج آن را در دامنه‌ای به گستردگی دنیا و آخرت ملاحظه کرد.

۳. یکی از مباحث مهم انسان‌شناختی، ماهیت انسان است. براساس اندیشه اسلامی، انسان موجودی تک‌سرشت، و مرکب از گرایش‌های گوناگون است. هسته اصلی این گرایش‌ها فطرت الهی و خدایی انسان است؛ به گونه‌ای که بقیه گرایش‌ها و امیال با محوریت فطرت خداجویی به فعالیت می‌پردازند؛ برخلاف اندیشه غرب که انسان را همچون حیوانات دیگر، موجودی «غریزه‌محور» می‌داند و از این رو بر این باور است که سرشت آدمی را تنها امیال و غرایز حیوانی تشکیل می‌دهد. در اندیشه اسلامی با زنده کردن این فطرت، زمینه رشد و شکوفایی انسان فراهم می‌شود و در نتیجه آن انسان می‌تواند به سعادت و کمالات واقعی خود دست یابد.

در بحث توسعه در اندیشه اسلامی نیز انسان با محور قرار دادن «فطرت خداجوی» و زنده کردن آن می‌تواند نقش اصلی و محوری را از طریق بهره‌مندی از آموزه‌های وحیانی و عقلانی در تنظیم ابعاد مختلف حیات انسانی ایفا کند.

۴. جایگاه آفرینش انسان در نگاه اسلامی از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است؛ به گونه‌ای که انسان را اشرف مخلوقات دانست و به او کرامت ذاتی بخشید و او را برتر از همه موجودات عالم قرار داد. به دلیل اعطای کرامت ذاتی، او را امانت‌دار الهی کرد و به همین دلیل شایستگی خلافت الهی را به دست آورد. به همین سبب، از یک سو با در اختیار قرار دادن همه هستی در خدمت رشد و تعالی انسان، او را هدف آفرینش هستی معرفی کرد و از سوی دیگر، هدف آفرینش انسان را قرب به خداوند که همان معنای امانت‌داری الهی است، قرار داد. پس توسعه اسلامی پدیده‌ای است که با کرامت انسانی و مقام امانت‌داری و جایگاه خلیفه‌اللهی انسان تناسب دارد؛ یعنی باید به گونه‌ای به توسعه نگریسته و طراحی شود تا ضمن دستیابی به حیات طیبه و تکریم انسان‌ها، با شأن خلیفه‌اللهی انسان نیز متناسب باشد؛ یعنی باید با توسعه اسلامی در همه ابعاد و لحاظ کرامت انسانی، شرایط لازم برای ادای تکلیف امانت‌داری، و هم زمینه به فعلیت رسیدن شأن خلیفه‌اللهی در وجود آدمی فراهم شود.

۵. یکی از مباحث دیگر در بحث انسان‌شناسی، آزادی و اختیار انسان است. از دیدگاه اسلام، انسان آزادی اراده و اختیار دارد و آزادی اراده و اختیار انسان، اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاست. قوام افعال انسان به ارادی بودن آن است و اگر انسان بخواهد زمینه کرامات اکتسابی خود را فراهم کند و گامی در جهت تکامل انسانی و سیر معنوی و حتی مادی خویش بردارد، اصولاً بدون اختیار محقق نمی‌شود. پس توسعه اسلامی به صورت جبری و بدون اراده انسان محقق نمی‌شود؛ بلکه پدیده‌ای است که از اراده و اختیار انسان ناشی می‌شود. از این رو در بررسی عوامل و موانع توسعه اسلام نظریات برخاسته از جبرگرایی را رد کرده، عوامل و موانع را در اراده و اختیار انسان جست‌وجو می‌کند.

۶. یکی دیگر از مباحث انسان‌شناسی، تعداد امیال و انگیزه‌هاست. از نظر اسلام، انسان امیال متعددی دارد که برای بقا و تکامل خویش لازم و ضروری است. اسلام به سرکوب یا نادیده گرفتن برخی تمایلات و اهمیت دادن بیش از حد به برخی دیگر اعتقادی ندارد؛ بلکه معتقد است امیال و غرایز انسان را باید تعدیل کرد و همه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، عقیدتی، اخلاقی، تربیتی، حقوقی و... خویش را در این راستا طراحی کرد. از این رو اصل تعادل در توسعه اسلامی ایجاب می‌کند همه خواسته‌ها و نیازهای توسعه متعادل باشند. اسلام آن توسعه را نمی‌پذیرد که -

برای نمونه - تنها به جنبه‌های اقتصادی اختصاص یابد یا ابعاد دیگر توسعه مانند فرهنگ و سیاست در جهت اقتصاد باشند [همچنان‌که در غرب وجود دارد] و یا بخواهد برعکس عمل کند؛ بلکه اسلام توسعه‌ای را می‌پذیرد که به تمام امیال و غرایز انسانی توجه، و آنها را در راستای سعادت و کمال بشری متعادل کند.

۷. قوام افعال انسان به ارادی بودن آنهاست. هر فعل ارادی، انگیزه دارد و انسان بدون انگیزه به هیچ فعالیت و رفتاری دست نمی‌زند. منشأ همه فعالیت‌های انسانی نیاز اوست که از حب ذات برخاسته است. از آنجاکه منتهی‌الیه حرکت تکاملی انسان، خداوند متعال است و از سوی دیگر، چون ماهیت اصلی انسان را فطرت الهی تشکیل می‌دهد، از این رو این میل، هدایت امیال دیگر را بر عهده می‌گیرد و از آنجاکه غایت حرکت انسان، خداوند است، تمام افعال اختیاری انسان براساس میزان دخالتشان در رسیدن به این هدف تبیین می‌شود. امیال لذت‌آورتر و پایدارتر، کمال‌جوتر از ملاک‌های ترجیح امیال‌اند. سعادت و کمال حقیقی انسان در قرب به خداست و قرب به خدا از تمام لذات، قوی‌تر و پایدارتر بوده و از این رو انسان فطرتاً خواهان سعادت است. عامل اصلی و اساسی توسعه نیاز بشر است؛ بدین صورت که توسعه از افعال افراد نشئت می‌گیرد. خواهان‌خواه کسی که می‌خواهد کاری را انجام دهد که نتیجه آن توسعه باشد، طبعاً باید انگیزه‌ای داشته باشد. انگیزه نیز انواع مختلفی دارد. ما می‌توانیم چند دسته انگیزه برای افعال انسان در نظر بگیریم که همگی به نوعی تفسیرپذیر است. نتیجه آنکه الگوی توسعه اسلامی به‌طور مطلق ارضای لذت‌های مادی انسان را هدف خویش قرار نمی‌دهد؛ بلکه در چهارچوب احکام و مقررات اسلامی به ارضای تمام نیازهای مادی، معنوی، دنیوی و اخروی در راستای قرب الهی می‌پردازد.

۸. انسان‌شناسی غیردینی با توجه به مفروضات خود، امیال حیوانی را ملاک سنجش قرار می‌دهد. بدین ترتیب تمام احکام و قوانین دیگر را براساس امیال مادی تعیین می‌کند، ولی انسان‌شناسی دینی معیار همه ارزش‌ها و ملاک تشریح قوانین و مقررات و حقوق و تکالیف خود را قرب به خدا می‌داند و از این رو با بهره‌گیری از آموزه‌های الهی که به نیازهای معنوی و مادی و سعادت بشر احاطه دارد، مبانی ارزشی و حقوقی و فقهی اسلام را به دست می‌آورد.

در الگوی توسعه اسلامی نیز مبانی ارزشی توسعه را، ارزش‌های اخلاقی الهی، و مبانی حقوقی و مقررات حاکم بر آن را، قواعد حقوقی و فقهی اسلام تشکیل می‌دهد.

جهت‌گیری اسلام در آفرینش انسان این است که خداگونه شود. از این رو همه زمینه‌های لازم، اعم از عقل و فطرت را در جایگاه رسول باطنی، کنار پیامبران به همراه کتاب راهنمای زندگی در اختیار او گذاشته و از جمله به او سفارش کرده است امانتی را که به صورت ابزاری در راستای تکامل او در اختیارش نهاده شده به‌خوبی حفظ کند. اندیشه توسعه اسلامی این است که هرگاه انسان‌ها بخواهند به مقام خلیفه‌اللهی در بستر حیات طیبه دست یابند، باید براساس رهنمودهای ارائه‌شده از ناحیه دین عمل کنند. یکی از این رهنمودها درباره ارتباط انسان با محیط است. برای نمونه، هرگاه انسان‌ها با رعایت حقوق یکدیگر در بهره‌برداری از مواهب طبیعت راه اعتدال را در پیش گیرند و از زیاده‌طلبی، حرص، آز و اسراف دست بردارند، در این صورت دنیای خود را برای رسیدن به هدف واقعی، که همان قرب الهی است، آماده می‌کنند.

### ویژگی‌های توسعه اسلامی

با بررسی مبانی گوناگون نظری و فلسفی توسعه و براساس آموزه‌های مبانی اسلام، یعنی قرآن و سنت

معصومان علیهم السلام و با یاری از اندیشه پاک اسلام‌شناسان واقعی، ویژگی‌های توسعه اسلامی از قرار زیر است:

## ۱. فراگیری

روش‌ها و برنامه‌های جدید بشری، در برقراری نظام‌هایی می‌کوشند که مشکلات موجود را با این فرض که صرفاً مشکلات مادی‌اند، حل می‌کنند. این نظام‌ها با اتکا بر توزیع درآمدهای اقتصادی میان اقشار مردم برای رفع اختلاف طبقاتی تلاش می‌کنند و در این راستا می‌کوشند با ایجاد شغل و تأمین نیازهای مادی، از جرایمی که غالباً به دلیل نبود چنین توزیعی بروز می‌کند، جلوگیری کنند.

اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی و نظام اقتصادی دخالت دارد و از هیچ نکته‌ای، هرچند ناچیز، که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نکرده، و موانع و مشکلات پیش روی تکامل را به اجتماع و فرد گوشزد، و در رفع آنها کوشیده است.

اسلام بهترین نظام‌ها را برای توزیع منابع و درآمدها بدون هیچ‌گونه تبعیض نژادی یا دینی وضع کرده است. اصل فراگیری در توسعه اسلامی ایجاب می‌کند تا همه نیازهای بشری [مادی و معنوی] تأمین شود.

اسلام جدایی میان ماده و روح را نمی‌شناسد و میان آنچه که دنیوی و اخروی است فرقی نمی‌نهد؛ زیرا هر فعالیت مادی یا دنیوی انسان تا زمانی که مشروع و مقدمه فعالیت‌های معنوی برای رسیدن به قرب خداوند متعال باشد، از دیدگاه اسلام، عمل صالح است.

اسلام توسعه سرمایه‌داری را که آزادی بیان را تضمین می‌کند، اما لقمه نان را تأمین نمی‌کند، نمی‌پذیرد. همچنین توسعه سوسیالیستی را که نان را تضمین، اما آزادی اندیشه را ملغاً می‌کند، قبول ندارد. اسلام با محدود ندانستن نیازهای انسان در مادیات، و حیات و زندگی بشر در حیات دنیوی، بلکه در تعامل دنیا و آخرت - با ملاحظه نیازهای مادی و معنوی - حیات انسانی را محدود به حضور او در این دنیا نمی‌داند. از این روست که دنیا نسبت به آخرت نقش ابزاری دارد؛ همچنان‌که امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: اسلام مادیات را قبول دارد و در پناه معنویات، مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد. از این رو هر برنامه‌ای که انسان برای این حیات دنیوی در نظر می‌گیرد، با ملاحظه حیات اخروی است که سعادت واقعی نیز در آن شکل خواهد گرفت.

## ۲. انسان‌گرایی

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ<sup>۴</sup>

تلاش سرمایه‌داری در فرایند توسعه، کسب سود بیشتر است. این امر، سرانجام روند تولید را از فراهم آوردن نیازهای ضروری جامعه به سمت تولید کالاهای تجملاتی منحرف می‌کند که درحقیقت افراد مرفه و ثروتمندان، خواهان آن‌اند. این امر نیز به حاکمیت ماده‌گرایی می‌انجامد که جوامع غربی هم‌اینک دچار آن شده‌اند.

توسعه سوسیالیستی نیز بر رفع نیازهای کشور براساس سیاست‌های حکومت و زمامداران می‌کوشد؛ نه

<sup>۴</sup>. انشقاق، (۸۴)، ۶.

براساس خواسته‌های شهروندان. این امر، آزادی فرد را تهدید می‌کند و از فرد تنها یک ابزار می‌سازد. اما در اندیشه توسعه اسلامی انسان کرامت ذاتی دارد. انسان آفریده نشده است تا حیوانی باشد که تمام همت او در زندگی، خوردن، آشامیدن و بهره‌مندی جنسی باشد؛ بلکه انسان والاترین موجود هستی است و حق حیات و بهره‌مندی از زندگی و اثبات هویت خویش را دارد و هدف توسعه اسلامی، انسانیت انسان است تا آزادانه و شرافتمندانه به آبادانی دنیا پردازد و با عمل صالح، زمین را احیا کند، به حق جانشین خدا در زمین شود و زمینه سعادت خویش را فراهم آورد: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.<sup>۵</sup>

### ۳. تغییر دگرگونی یا اصلاح

در اندیشه اسلامی، توسعه نوعی تحول و دگرگونی در سطح فرد و جامعه است. در این اندیشه، علت‌العلل تمام تغییر و تحولات خواست و اراده خود انسان است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**.<sup>۶</sup> نقش اصلی در تغییر و تحولات، مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان‌ها رخ دهد. انقلاب فکری و محتوایی موجب می‌شود تمام ارزش‌ها، شناخت‌ها، دانش‌ها، باورها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کند و به دنبال آن، زمینه اقدام‌هایی دیگر، مانند مشارکت افراد در اقدام‌های نظامی و اقتصادی به‌منظور پیشرفت آرزوها و خواسته‌های دینی فراهم گردد.

شرط حضور فعال، آگاهانه و توأم با اختیار انسان در فرایند پیشرفت و تحول، وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار و جدی در سطح فرد و جامعه است. نقطه آغازین توسعه اسلامی، تحول درونی انسان‌هاست. بزرگ‌ترین سرمایه تمدن اسلامی، انسان‌های تحول‌یافته بودند و جهت‌گیری توسعه باید در جهت تقویت روحیه خداجویی، نوآوری، ابتکار، اعتماد به نفس، کرامت و ثمربخشی انسان‌ها باشد. این خلاقیت و تغییر فرد، زمینه و آغازی برای تغییر اجتماعی است؛ همچنان‌که اقدام‌های پیامبر اسلام ﷺ در مبارزه با جاهلیت نیز به دو بخش تقسیم‌پذیر است: اقدام‌هایی که به تغییر در افکار، معطوف بود و اقدام‌هایی که در جهت تغییر در رفتار انجام می‌گرفت. در دوره سیزده‌ساله حضور پیامبر اسلام ﷺ در مکه، تمام اقدام‌ها متوجه مسائل فرهنگی و معنوی بود. به تعبیر دیگر، در این دوره، محور فعالیت‌ها «فردسازی» است؛ اما در دوره حضور پیامبر اسلام ﷺ در مدینه، محور فعالیت‌ها «جامعه‌سازی» است.

البته این سخن بدین معنا نیست که تا تحقق تحول درونی یک‌یک شهروندان، برای تحولات اجتماعی اقدامی صورت نپذیرد.

### ۴. واقع‌گرایی

واقع‌گرایی به معنای نگرش به مشکل از همه جوانب، و بررسی تمام ابعاد آن و ارائه راه‌حل‌های متناسب با واقعیت‌هاست. در مقابل این مقوله، آرمان‌گرایی قرار دارد که می‌کوشد مشکل را با تصوراتی حل کند که بیشتر اوقات، امکان پیاده شدن و اجرا در دنیای واقعیت را ندارد. در توسعه اسلامی واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی نیز هست

<sup>۵</sup>. بقره (۲)، ۲۰۱.

<sup>۶</sup>. رعد (۱۳)، ۱۱.

و عکس قضیه نیز درست است. یعنی آرمان‌گرایی در توسعه اسلامی همان واقع‌گرایی است؛ زیرا اسلام که وحی شده از سوی خداوند متعال و دانای آگاه است نمی‌تواند اصولی آرمانی را وضع کند که به‌دور از تصورات و برداشت‌های بشری در زندگی و در نتیجه اجرانشدنی باشند.

## ۵. عدالت‌محوری

عدالت مهم‌ترین گمشده و دیرپاترین دغدغه بشر است که در آموزه‌های دینی نیز توجهی خاص به آن شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرّاً اليها: الأمن والعدل والخصب.**<sup>۷</sup> بنابراین همگان به عدل نیازمندند.

شریعت اسلامی پیرو آیات **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ<sup>۸</sup> وَاعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى<sup>۹</sup>** احکام خویش را بر پایه اصل عدالت‌ورزی در میان مردم بنا کرده است. در اندیشه اسلامی، خداوند عادل است و جهان هستی بر مدار عدل آفریده شده، و اساس دعوت همه پیامبران و وظیفه آنها عدل و گسترش آن معرفی شده است: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.**<sup>۱۰</sup>

انسان کمال‌یافته اسلامی، انسانی است که در درون عدل‌محور است و جامعه کمال یافته و توسعه یافته نیز جامعه‌ای عدل‌محور است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **ما عمرت البلدان بمثل العدل.**<sup>۱۱</sup>

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز می‌فرماید: **العدل في الاحكام ايناساً للرعية.**<sup>۱۲</sup> ضرورت عدالت در حکومت از آن روست که بین مردمان انس و الفت پدید آید. مهدی موعود علیه السلام نیز مأموریت دارد تا جهان را از عدل آکنده سازد.

برای عدالت، تعریف‌ها و نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است، ولی ما با در نظر گرفتن همه تأملات مربوط به نظریه‌های مختلف، به‌ویژه با مبنا قرار دادن اندیشه دینی با تکیه بر قرآن و روایات، نظریه زیر را به‌عنوان نظریه برگزیده برای تعریف اصطلاحی عدالت ارائه می‌کنیم:

«عدالت عبارت است از رعایت حق هر موجود به شکل ادای حق یا استیفای حق». این تعریف شامل یک جنبه خاص مانند اقتصاد نمی‌شود و همه شئون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... را در بر می‌گیرد.

اسلام بر تحقق عدالت در همه امور میان مردم تأکید کرده است. براساس تعریف یادشده، برای تحقق عدالت باید حق خدا، دین خدا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه اطهار علیهم السلام، حق همه اشخاص، نهادها، قشرهای اجتماعی، حق پدیده‌های طبیعی مانند سرزمین، محیط‌زیست و حق همه پدیده‌هایی که به‌گونه‌ای در توسعه سهم و نقش دارند، رعایت شود.

<sup>۷</sup> محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴.

<sup>۸</sup> نحل (۱۶)، ۹۰.

<sup>۹</sup> مائده (۵)، ۸.

<sup>۱۰</sup> حدید (۵۷)، ۲۵.

<sup>۱۱</sup> عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۸۸.

<sup>۱۲</sup> محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰۸.

## ۶. رسالت فراملیتی

یکی دیگر از ویژگی‌های توسعه اسلامی، رسالت فراملیتی است؛ بدین معنا که توسعه و سامان زندگی‌ها در اندیشه دینی به جامعه و مرزهای خاص محدود نمی‌شود: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ. <sup>۱۳</sup> آنان که در فرهنگ ناب دینی پرورش یافته‌اند، نیک می‌دانند که در گزینش و توسعه همه‌جانبه باید جهان‌نگر بود و فرامنطقه‌ای اندیشید. چه، در نگرش کلان دین، صلاح و سعادت واقعی مردمان هنگامی است که ظلم و ستم و حق‌کشی‌ها و بیدادها در همه جهان از بین برود و همه انسان‌ها در هر کجای دنیا، آسایش و رفاه یابند و نظام واحد بر جهان حکم فرما شود: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ. <sup>۱۴</sup> و انسان‌ها را که همه به منزله اعضای یک پیکرند و به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در حق، مساوی‌اند، <sup>۱۵</sup> به سوی صلاح و سعادت هدایت کند و به سرمنزل مقصود برساند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. <sup>۱۶</sup> گفتنی است در این زمینه باید از هرگونه رفتار و عملکرد حساب‌نشده و تنش‌زا دوری کرد؛ زیرا پیام دین، ندای صلح و همزیستی سالم و دوستانه در کنار یکدیگر است و از این‌رو مسلمانان باید در سازمان‌ها و تشکیلات جهانی حضور یابند و در مراسم استانی شرکت، و با استفاده از روابط سالم با دیگر کشورها، اهداف دین را دنبال کنند.

## ۷. گسترش معنویت در جامعه

گسترش معنویت در جامعه یکی دیگر از ویژگی‌های توسعه اسلامی است. از دیدگاه اسلام، هدف از آفرینش، دستیابی به مقام والای عبودیت خداست و پیامبران نیز برای تزکیه و تهذیب بشر برانگیخته شده‌اند. یعنی هدف نهایی، ساخته شدن انسان به معنای انسان الهی است؛ انسانی که در اوج تعالی معنوی قرار دارد. بر این اساس، همه اهداف به توحید و الهی شدن انسان بازمی‌گردد. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «اسلام در همه چیزش آن مقصد اعلی را خواسته... اگر نظر به انسان بکند به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد».

## ۸. بهره‌گیری از منابع غنی دین و جدیدترین یافته‌های بشری

توسعه در نگرش اسلامی افزون بر اینکه به بهره‌گیری از آموزه‌ها و منابع دینی سفارش می‌کند، با این حال، تنها به این آموزه‌ها محدود نمی‌کند؛ بلکه بر دستیابی به همه یافته‌های بشری، حتی در دیگر تمدن‌ها، تأکید می‌کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اینکه پیام آور دین جدید بود، از تجربیات سلمان فارسی در حفر خندق به‌عنوان مانع دفاعی، و از تجربیات صهیب رومی برای پرتاب منجنیق بهره گرفت و مسلمانان را به فراگیری دانش، حتی در چین، فرا خواند. علمی که امکان فراگیری آن در چین وجود داشته باشد، علم توحید و دین

<sup>۱۳</sup>. سیأ (۳۴)، ۲۸.

<sup>۱۴</sup>. بقره (۲)، ۱۹۳.

<sup>۱۵</sup>. الناس فی الحق سواء (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۸).

<sup>۱۶</sup>. احزاب (۳۳)، ۴۶-۴۵.



نیست؛ بلکه دانش بشری است.

## ۹. وحدت و وفاق آفرینی

از آنجاکه منشأ توسعه اسلامی محور توحید است، نتیجه آن در سطح جامعه باید وحدت آفرین باشد. هر کار و برنامه‌ای که وفاق اجتماعی را کم‌رنگ کند، دینی نیست و باید از هرگونه تصمیم و اقدامی که چنین پیامدی را به دنبال داشته باشد، پرهیز کرد.

## ۱۰. نامحدود بودن توسعه

از آنجاکه در برنامه توسعه دین محور، غایت خداست و خداوند لایتناهی است، انسان و جامعه به هر اندازه هم که به کمال برسند، نمی‌توانند ادعا کنند که به نقطه کمال توسعه رسیده‌اند. جامعه جهانی و غایبی توسعه یافته نیز به دست منجی موعود محقق خواهد شد و هر جامعه‌ای به هر اندازه هم که در مسیر توسعه حرکت کند، دست کم به دلیل محدود بودن به مرزهای جغرافیایی خود قهراً با جامعه موعود فاصله خواهد داشت.

## توسعه به مثابه امانت‌داری

### جایگاه انسان در آفرینش

در قرآن مجید آیاتی داریم که از یک سو بر شرافت انسان در هستی دلالت دارند و محور آنها دو واژه کلیدی «خلافت» و «کرامت» است و از سوی دیگر خبر می‌دهند که خداوند همه هستی را برای انسان آفریده و تمام جهان را به تسخیر وی درآورده است.

### خلافت

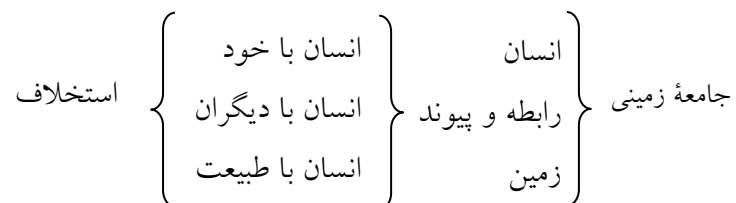
جریان خلافت مربوط به داستان آفرینش حضرت آدم علیه السلام است. خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**<sup>۱۷</sup>. بیان آیه این گونه است: هنگامی که خدا می‌خواست حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، به فرشتگان فرمود: من بر روی زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد. از شیوه بیان روشن است که معنایش آن است که برای خودم جانشینی قرار می‌دهم.

شهید صدر رحمته الله در تحلیل آیه یادشده می‌گوید: از این آیه می‌توان سه عنصر اصلی جامعه را استخراج کرد. این عناصر عبارت‌اند از: ۱. انسان؛ ۲. طبیعت (به حکم **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**)؛ ۳. پیوند معنوی انسان با طبیعت از یک سو و انسان با انسان‌های دیگر به‌عنوان برادر از سوی دیگر. قرآن کریم این پیوند را «استخلاف» نام نهاده است.

وقتی جامعه‌های بشری را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم همه در عنصر اول و دوم با یکدیگر مشترک‌اند. جامعه‌ای که در آن انسان وجود داشته باشد ولی با انسان‌های دیگر زندگی نکند، یا روی زمین، طبیعت نباشد و یا برای

<sup>۱۷</sup>. بقره (۲)، ۳۰.

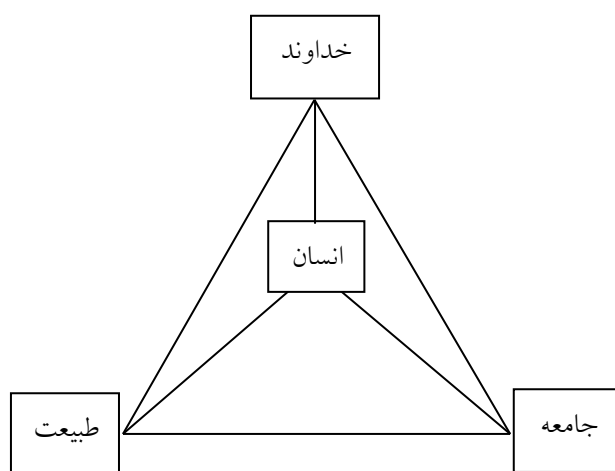
ایفای نقش خود با طبیعت تماس نداشته باشد، پیدا نمی‌کنیم. اما در عنصر سوم هر جامعه‌ای برای خود پیوندی دارد. عنصر سوم عنصر متحول و تغییرپذیر است. این رابطه بیانگر آن است که انسان در برابر سه سرنوشت، مسئول و امانت‌دار است: سرنوشت خویش، سرنوشت اجتماع و سرنوشت طبیعت.



استخلاف از زاویه دید قرآن چهار جنبه یا عنصر دارد: ۱. مستخلف به کسر لام (خدا)؛ ۲. مستخلف علیه (طبیعت و انسان)؛ ۳. مستخلف به فتح لام (انسان)؛ ۴. رابطه با پیوند اجتماعی.

از دید اسلام هیچ خدا و آقایی برای جهان و زندگی، جز خداوند سبحان نیست و نقش انسان در برخورد با زندگی اش نقش استخلاف است؛ یعنی خداوند انسان را جانشین خود روی زمین ساخته و به او مقام امامت بخشیده است. رابطه انسان با طبیعت در این صورت رابطه مالک و مملوک نیست؛ بلکه درحقیقت رابطه امین با مورد امانت است و نیز رابطه انسان با برادرش و انسان دیگر در هر پایگاه اجتماعی که این دو باشند، رابطه دو همکار در انجام وظیفه خلافت الهی است و هیچ‌گونه رابطه آقا و برده، مالک و مملوک یا خدایی و بندگی در میان نیست.

به نمودار زیر توجه کنید:



در این مثلث، رابطه خداوند با جامعه انسانی و طبیعت، رابطه خالقیت و قیومیت است و رابطه انسان‌ها با خداوند، رابطه عبودیت و مخلوقیت، و رابطه جامعه انسانی و طبیعت، رابطه تسخیر است. سوی دیگر این رابطه دوطرفه، مسئولیت و امانت است؛ یعنی جامعه انسانی نیز وظایف و مسئولیت‌هایی در برابر طبیعت دارد و به آن به‌منزله امانت الهی می‌نگرد و رابطه انسان در مرکز این مثلث، در جایگاه عضوی از جامعه انسانی با خداوند و طبیعت، رابطه بندگی و مسئولیت، و با دیگر افراد جامعه، رابطه تعاون، احسان و عدالت‌خواهی است.

به نظر شهید صدر، اگر بعد چهارم این پیوند اجتماعی استخلاف، یعنی الله را برداریم، تمام پیوند دگرگون می‌گردد و ساختمان حیات اجتماعی به صورت‌ها و رنگ‌های گوناگونی پدید می‌آید. جانشینی از خداوند به‌طور مطلق، یک جانشینی اعتباری نیست؛ بلکه جانشینی تکوینی است؛ چنان‌که از ادامه آیه شریفه که می‌فرماید: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ «خداوند به آدم همه اسما را آموخت»، نیز این نکته استفاده می‌شود که این

خلافت، خلافت تکوینی را در بر دارد و مرتبه عالی خلافت تکوینی، خلیفه خدا را قادر می‌سازد تا کارهای خدایی کند.

نکته دیگر اینکه مراد از امانت، رسیدن به قرب الهی است. علامه طباطبائی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: مراد از این امانت، ولایت الهیه است؛ یعنی انسان به مرحله‌ای از تکامل برسد که خداوند عهده‌دار امور او شود؛ یعنی رسیدن به قرب الهی.

نکته سوم اینکه همه انسان‌ها به صورت تکوینی این امانت را پذیرفته‌اند؛ ولی گروهی امانت‌دار بوده و براساس آن عمل کرده‌اند و گروهی نیز عمل نکرده‌اند.

توسعه هر کشور را باید براساس این الگو ارزیابی کرد. هر کشوری که در آن روح امانت‌داری در تمام ابعاد آن زنده باشد، توسعه‌یافته است. اگر زندگی امام رحمته‌الله را (پیش و پس از انقلاب) به‌عنوان یک مسلمان بررسی کنیم، کدهایی را خواهیم یافت که کاملاً بر این الگو منطبق‌اند.